

پیش‌خوان

حاشیه‌ای بر انتشار اثر تاریخی - پژوهشی «ملی- مذهبی‌ها» گذشته و حال یک «نخله»

■ شاهد توحیدی



«ملی- مذهبی‌ها» عنوان اثر نوانتشار مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که بررسی گذشته و حال این نخله در سپهر سیاسی- فرهنگی ایران معاصر را وجهه همت خویش کرده است. مهدی حق‌بین، نویسنده این اثر نیز تاکنون

چند اثر خویش را توسط همین ناشر، راهی بازار کتاب ساخته است. ناشر در دیباچه این اثر، درباره موضوع آن دیباچه‌ای مبسوط دارد که بخشی از آن به شرح ذیل است:

در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ از درون نهضت مقاومت ملی، تشکیل جدیدی به وجود آمد که اسم خود را «نهضت آزادی ایران» نامید. آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، مهدی بازرگان و بدالله سجایی که از رهبران نهضت مقاومت ملی بودند، این تشکل را همراه جمعی دیگر به وجود آوردند. مهندس مهدی بازرگان در جلسه‌ای که در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ برای تأسیس نهضت آزادی ایران تشکیل شده بود، بیان داشت که «نهضت آزادی ایران» به هیچ‌وجه در صدد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل‌کننده آن است. او گروه جدیدالتأسیس را چنین معرفی می‌کند: ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدق‌هستییم! مصدق‌ی بودن نهضت آزادی ایران، جنبه بسیار بارزی داشت و سایر ابعاد آن تشکل با همین معیار قابل تحلیل بود و به همین دلیل می‌توان گفت که عضویت افرادی مانندحسن زریه در نهضت آزادی ایران، انگیزه مذهبی آن را بسیار تردیدآمیز می‌کند، چه اینکه حسن زریه اصولاً یک فرد غیرمذهبی بود، ولی از نسوی دیگر حضور برخی روحانیون و اشخاص مذهبی مانند آیت‌الله طالقانی، زنجانی، بدالله سجایی و مهدی بازرگان، رنگ و صبغه مذهبی نهضت آزادی را بیشتر می‌کرد. از نسوی دیگر، نهضت آزادی ایران طسی اعلامیه‌ای



❧ اعضای نهضت آزادی و سایر گروه‌های ملی گرا در قامت کارگران دولت موقت

رسمی، بعد از انتصاب بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت توسط امام خمینی، حمایت از دولت بازرگان را وظیفه‌ای دینی و شرعی و مستند به نصب آن از سوی زعیم عالی‌قدر امام خمینی بنا به حق شرعی و قانونی خویش نمود و آن را به آیه شریفه اطیوعوا الله و اطیوعوا الرسول واولی الامر منکم، مستند کرد. با وجود نزدیک شدن مواضع نهضت آزادی به رهبری انقلاب اسلامی و فعالیت‌های آن بر ضد رژیم پهلوی، اساس اندیشه سیاسی و تفکر این جریان «فقلابی» نبود، بلکه نهضت آزادی ایران یک جریان فکری اصلاحی بود که ضمن رد یک انقلاب تمام‌عیار، در چارچوب قانون اساسی مشروطه، خواهان اصلاحات بود تا از رهگذر آن اصول دموکراسی اجرا شود. به عبارت دیگر هر چند که در هنگام انتصاب آقای مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، نهضت آزادی با صدور اطلاعیه‌ای، ولایت فقیه را پذیرفت، ولی این پذیرش یک امر سیاسی بوده است و نه یک ایدئولوژی بنیادی به عنوان شالوده تأسیس حکومت اسلامی در صغر غیبت امام عصر؛ چرا که آن هنگام که در سال ۱۳۵۸ در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ولایت فقیه تصویب شد، زرمه‌های مخالفت نهضت آزادی با تصویب آن شروع شده به گونه‌ای که در میانه کار مجلس مذکور، دولت موقت با تصویب مصوبه‌ای خواستار انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی گردیده بود که با مقاومت امام خمینی در این اقدام خودبا شکست مواجه شد. تعارض خبرگان قانون اساسی گردیده بود که با مقاومت امام خمینی در این اقدام خودبا شکست مواجه شد. تعارض ذاتی تفکر و ایدئولوژی حاکم بر نهضت آزادی ایران با ایدئولوژی جریان ولایی منجر به رویارویی آن نهضت با نظام جمهوری اسلامی ایران گردید. این تقابل در ابتدا از طریق مخالفت با نهادهای انقلابی شروع شد، سپس در همه بررسی نظام جمهوری اسلامی، با پیشینهاد «جمهوری دموکراتیک اسلامی» مرز خود را با جریان ولایی روشن ساخت و هنگامی که توانست اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی را به دست آورد و با تصویب اصل ولایت‌فقیه در آن مجلس، در صدد انحلال مجلس مذکور بر آمد. در نهایت با تسخیر سفارت امریکا از سوی دانشجویانی که خود را پیرو خط امام می‌دانستند، از تصدی دولت موقت به صورت دسته‌جمعی استعفا داد و در مجلس اول شورای اسلامی با تشکیل فراکسیون همنام به همکاری با مخالفان جریان ولایی پرداخت و مخالفت خود را با استیضاح بنی صدر اعلام نمود. در انتخابات مجلس دوم نیز انتخابات را تحریم کرد و به یک اپوزیسیون داخلی تمام‌عیار تبدیل شد.»

■ محمداسماعیل پسندیده

در دوره‌ای که آیت‌الله حسینعلی منتظری مسئولیت‌های متعددی را در کشور برعهده داشت، ریاست ضمنی بر دستگاه قضا از جمله آنها به شمار می‌رفت. البته هیچ‌گاه حکمی مبنی بر ریاست وی در قوه قضائیه صادر نشده، اما باید دانست که داشتن اختیارات اصلی در یک دستگاه، از طرق دیگر نیز امکان پذیر است. بررسی احکامی که آیت‌الله منتظری از امام خمینی درباره دستگاه قضا و امر قضاوت دریافت کرده بود، به این نتیجه منتهی می‌شود که جایگاه آیت‌الله منتظری جز «شخص اول دستگاه قضایی» چه می‌تواند باشد؟ ما در ابتدای این نوشتار، به بررسی مسئولیت‌هایی که آیت‌الله منتظری در قوه قضائیه کشور از امام خمینی دریافت کرده‌است می‌پردازیم، سپس با بررسی انتقاداتی که آیت‌الله منتظری در آن برهه بر سیستم قضایی و امر قضا وارد کرده، عیار آنها را خواهیم سنجید. امید آنکه مقبول افتد.

■ آیت‌الله منتظری، متولی گزینش قضات

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وجود قضات عادل و متعهد به شدت احساس می‌شد. با برکناری حذف قضاتی که در رژیم پهلوی به امر قضاوت مشغول بودند، به یکباره خلأ زیادی در این عرصه احساس شد. در ابتدای پیروزی انقلاب، حضرت امام خمینی که به اهمیت این موضوع واقف بودند، از آیت‌الله حاج شیخ صادق خلخالی را به سمت حاکم شرع داد‌گاه‌های انقلاب منصوب کردند. نصب آقای خلخالی، نخستین انتصاب حضرت امام در امر قضا و نصب یک قاضی بود. امام خمینی در حکم خود، برای انتصاب آیت‌الله خلخالی در تاریخ پنجم اسفند۱۳۵۷، عنوان کردند:

«به جنابعالی مأموریت داده می‌شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می‌شود، حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدمه محاکمه، با موازین شرعیه، حکم شرعی صادر کنید.»

آیت‌الله منتظری در خاطرات خود عنوان کرده است

مهم‌ترین ار جاع فقهی امام خمینی به آیت‌الله منتظری، که در مورد حکم مفسدفی‌الارض بود. قرار بر این شده بود که دادگاه‌ها در مورد حکم مفسدفی‌الارض که به نظر آیت‌الله منتظری، مفسد بودن در حکم اعدام، موضوعیت داشت و حضرت امام این را کافی نمی‌دانستند، به فتوای آیت‌الله منتظری عمل کنند



۱۳۵۸. آیت‌الله حسینعلی منتظری در منزل شخصی در محله سفلی قم

تاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

در سالیان آغازین تأسیس نظام اسلامی، آیت‌الله منتظری بود که اجازه می‌داد فردی در کشور قضاوت کند و دیگری قضاوت نکند! این مسئولیت، خود به خوبی مشخص می‌سازد که آیت‌الله منتظری می‌توانست با تعیین و نصب قضات، نقش بسیار مهم و تأثیر‌گذاری در دستگاه قضایی کشور برعهده داشته باشد اما حضور آیت‌الله منتظری در قوه قضائیه محدود به تعیین و نصب قضات نبود…

امام برعهده گرفت. حضرت امام خمینی در ۲۰ خرداد۱۳۵۹، در حکمی به آیت‌الله منتظری عنوان کردند: «برای احراز مقام اجتهاد، قضاتی که خود داوطلب شده یا دیگران آنها را برای عضویت در شورای عالی قضایی معرفی کرده‌اند، به هر نحو صلاح می‌داند، اقدام نماید.» بدین ترتیب تعیین اعضای مهم‌ترین تشکل قضایی کشور نیز از طرف امام خمینی به عهده آیت‌الله منتظری گذارده شد. لازمه عمل به قانون اساسی وقت این بود که اعضای شورای عالی قضایی پنج نفرند که باید طبق حکم امام خمینی، سه نفر از آنان به تأیید آیت‌الله منتظری برسند. آیت‌الله منتظری نیز در خاطرات خود عنوان می‌کند که افرادی را برای گزینش قضات داوطلب مشخص کرده و پس از اعلام نظر آنان، خود آق‌ای حاج شیخ یحیی سلطانی برای این کار، اغلب آیت‌الله منتظری افراد را برای شورای عالی قضایی تعیین می‌کرده‌اند. ماجرا وقتی اهمیت مضاعف می‌یابد که بعد از دو روز در رابطه با تعیین قضات فرموده بودند: این حکم برای آیت‌الله منتظری پابرجا بود و وی نقش تعیین‌کننده‌ای در هر دو دوره شورای عالی قضایی برعهده داشت، چنانکه خود در خاطراتش آورده‌است:

«امام خمینی، طی حکمی احراز مقام اجتهاد قضاتی را که داوطلب برای شرکت در شورای عالی قضایی بودند، در هر دو دوره به اینجانب واگذار کردند که هر دوره پنج سال بود.»

آیت‌الله منتظری همچنین در خاطرات خود عنوان می‌کند که مسئله تعیین قضاوت خارج از کشور را نیز حضرت امام بر عهده وی گذاشته بودند. آیت‌الله منتظری همچنین با درخواست از حضرت امام، حکم تشکیل دادگاه ویژه را از ایشان گرفت: «[په امام گفتم] اجازه بدهید ما در قم یک دادگاه عالی تشکیل بدهیم و پرونده‌هایی که در آن حکم اعدام است، به این داد‌گاه ارجاع داده شود و تصمیم نهایی در این دادگاه گرفته شود، امام فرمودند: «خب شما این کار را بکنید.»

■ نمایندگان قائم‌مقام رهبری برای بازرسی از زندان‌ها

یکی دیگر از مسئولیت‌های آیت‌الله منتظری، اعزام نماینده به زندان‌ها برای بازرسی بود. همچنین

تشکیل هیئت عفو زندانیان بود که با درخواست از امام، این مسئولیت را نیز به عهده گرفته بود. او با بر عهده گرفتن این مسئولیت، جمعیت زیادی را از زندان‌های سراسر کشور آزاد کرد. وی در خاطرات خود عنوان می‌کند:

«من چهار نفر را به عنوان هیئت عفو مشخص کردم، آقای محمدی‌گیلانی -که خودش قاضی القضات اوین بود- آقای ابطحی کاشانی، آقای قاضی خرم‌آبادی و آقای سیدمحمد موسوی‌بجنوردی؛ بعد افرادی را ما می‌فرستادیم در زندان‌ها -از جمله آقای شیخ حسین علی انصاری و آقای محمدی‌یزدی و آقای سیدرحیم خلخالی- که با زندانیان صحبت کنند و آنان را راهنمایی کنند و حرف‌های آنها را گوش کنند، بعد اگر تشخیص می‌دادند که افرادی متنبه و آگاه شده‌اند، می‌آمدند با رئیس زندان و نماینده اطلاعات و دادستانی هماهنگ می‌کردند و بعد به آن چهار نفر هیئت عفو گزارش می‌شد و بعد طی نامه‌ای هیئت عفو اسامی آنها را برای من می‌فرستاد و من از طرف رهبر انقلاب با عفو آنها موافقت می‌کردم.»

علاوه بر سیطره آیت‌الله منتظری بر امر تعیین قضات و شورای عالی قضایی و صدور احکام مهم قضایی در کشور، آیت‌الله منتظری به طریق دیگری، آیت‌الله منتظری با صدور بخشنامه‌هایی که حاوی دیدگاه‌های فقهی وی بود، بر این محوریت کشور، محوریت ویژه‌ای یافت. این تسلط آیت‌الله منتظری از لحاظ نظری نبود، بدین معنا که در برخی امور مهم، حضرت امام به نظرات فقهی آیت‌الله منتظری ارجاع می‌دادند و در برخی موارد دیگر، آیت‌الله منتظری با صدور بخشنامه‌هایی که حاوی دیدگاه‌های فقهی وی بود، بر این محوریت نظری در امر قضا دست یافته بود.

■ حکم تاریخی «اعدام»

برای مفسدان فی الارض!

مهم‌ترین ارجاع فقهی امام خمینی به آیت‌الله منتظری، در مورد حکم مفسدفی‌الارض بود. قرار بر این شده بود که دادگاه‌ها در مورد حکم مفسدفی‌الارض که به نظر آیت‌الله منتظری، مفسد بودن در حکم اعدام، موضوعیت داشت و حضرت امام این را کافی نمی‌دانستند، به فتوای آیت‌الله منتظری عمل کردند. در مورد حکم مفسدفی‌الارض، حضرت امام نظرشان بر احتیاط در اعدام این افراد بوده و حکم قطعی ایشان، اعدام این افراد نبود، ولی آیت‌الله منتظری معتقد به جواز اعدام این افراد بود، در نتیجه طبق درخواست رئیس دیوان عالی کشور، حضرت امام موافقت کردند که در این مورد طبق فتوای آیت‌الله منتظری عمل شود. به این ترتیب در محاکم قضایی کشور، فتوای آیت‌الله منتظری در مورد اعدام مفسدفی‌الارض حاکم شد. مورد دیگری که باز هم نظر آیت‌الله منتظری در صورت نظر حاکم بر دادگاه‌ها در آمد، مقوله تعزیرات بود. آیت‌الله منتظری در خاطراتش به این موضوع نیز اشاره کرده و می‌نویسد:

«تعزیرات را می‌گویند به نظر حاکم شرع بستگی دارد، بعد اینها در مجلس مشخص کردند که ما چه کنیم آیا بنویسیم که هر حاکم شرعی هر کار دلش خواست بکند و هر گونه به نظرش آمد تعزیر کند؟ به این شکل یک نوع هرج و مرج لازم می‌آید، از طرف دیگر، حاکم شرع‌ها ما اغلب مجتهد نبودند، به همین جهت خواسته بودند یک حدودی برای آن معین بکنند، این مسئله را هم ایشان به من ارجاع داده بودند، مدتی آقای یزدی و دیگران برای تنظیم قانون آن پیش من می‌آمدند و آن نظریات من در آن کمیسیون‌ها مربوط به این کار بود، نوشته‌هایی را در این زمینه تنظیم کردند و نوشته و امضای مرا گرفتند.»

مهاظفور که مشخص است، تائینجا در مورد حکم مفسدفی‌الارض- که به نظر آیت‌الله منتظری در دادگاه‌ها و محاکم قضایی به اجرا در می‌آمد، مخصوصاً در مورد مفسدفی‌الارض، بار دیگر باید اشاره کرد که نظر حضرت امام احتیاط در اعدام مفسدفی‌الارض بود و نظر آیت‌الله منتظری، جواز اعدام این اشخاص بود و به درخواست آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، نظر آیت‌الله منتظری در محاکم قضایی اجرا می‌شد. آیت‌الله منتظری همچنین در سال ۵۸ و در ابتدای کار قضایی جمهوری اسلامی ایران، در اقدامی که مسئولیت نصب قضات را به همراه آیت‌الله مشکینی بر عهده داشت، دستورالعملی صادر کرد که در این باره خطاب به دادگاه‌های انقلاب سراسر

کشور صادر نمود. نویسنده و پیشنهاد دهنده این متن نیز خود آیت‌الله منتظری بود.

جالب توجه‌است که آیت‌الله منتظری در خاطرات خود، به صراحت عنوان کرده است: «معمولاً این قبیل دستورات در بیست اینجانب تنظیم می‌شد.» این گفته آیت‌الله منتظری به خوبی نشان می‌دهد که باز هم بسیاری از دستورات قضایی که برای اجرا در سراسر کشور صادر می‌شد، در بیت وی طراحی می‌شده است و این همانا، نشانه دیگری از تسلط آیت‌الله منتظری بر امر قضاوت در کشور بود که اگر جز این بود، دلیلی نداشت آیت‌الله منتظری برای قضات سراسر کشور «دستورالعمل» ارسال کند. حضرت امام همچنین «پاسنخگویی به برخی از مسائل قضایی در زمان جنگ» را به آیت‌الله منتظری و زریع داده بودند. امام خمینی در پاسخ به سؤال وزیر کشور وقت نیز «تصمیم‌گیری درباره برخی از مسائل قضایی-اجرایی» را به آیت‌الله منتظری ارجاع دادند.

در جمع‌بندی مباحث مربوط به این فصل باید بگوییم، همچنان که بیشتر ذکر شد، آیت‌الله

۹

روزنامه جوان | شماره ۵۲۶۶

جوان

منتظری تقریباً در تمام تشکل‌ها و احکام قضایی کشور، بیشترین نفوذ را داشت؛ انتخاب سه نفر از پنج عضو شورای عالی قضایی، تعیین و انتصاب قضات سراسر کشور در ابتدای انقلاب، تعیین اعضای داد‌گاه ویژه برای بررسی و صدور حکم قضایی در پرونده‌های مهم، نظر فقهی در مورد اجرای حکم اعدام مفسدفی‌الارض و حکم تعزیرات و… تنها نمونه‌هایی از حضور و نفوذ آیت‌الله منتظری در قوه قضائیه کشور در دهه اول بود. اهمیت جایگاه‌هایی که زیر نظر آیت‌الله منتظری بود و همچنین اهمیت مواردی که احکام فقهی آیت‌الله منتظری در دستگاه قضایی کشور مینا قرار گرفته بود و نیز تعدد این موارد، انسان را به این نتیجه می‌رساند که مرد اول دستگاه قضایی کشور در دهه اول انقلاب آیت‌الله منتظری بوده است؛ این نتیجه‌گیری آنگاه به خوبی خود را نمایان می‌سازد که جایگاه و نفوذ آیت‌الله منتظری را با دیگر اشخاص مؤثر در امر قضا مقایسه کنیم. به عنوان نمونه امام خمینی تنها دو عضو از سه عضو شورای عالی قضایی را برمی‌گزید و اکثریت تصمیم‌گیران را آیت‌الله منتظری انتخاب می‌کرد و همچنین آیت‌الله موسوی‌اردبیلی که تنها رئیس دیوان عالی کشور بود، یک رأی در شورای عالی قضایی داشته و تسلط چندانی بر این شورا از لحاظ انتخاب افراد نداشت‌است.

■ انتقاد به دستگاه قضایی کشور

دلسوزی یا فرار از مسئولیت؟

انتقادات آیت‌الله منتظری از دستگاه قضایی کشور، در آن دوره و دوره‌های بعد، در حالی مطرح می‌شد که خود وی، مرد اول و پرنفوذ دستگاه قضا محسوب می‌شد. انتقادات وی در آن مقوله دو گونه است؛ برخی از آنها را در همان ایام و به صورت خصوصی یا عمومی مطرح کرده و برخی دیگر را در کتاب خاطرات خود- که در سال ۷۹ منتشر شده است- مطرح نموده است، ما در این بخش به بخشی از این انتقادات خواهیم پرداخت. آیت‌الله منتظری در خاطرات خود با اشاره به اوضاع قضایی اول انقلاب، عنوان می‌کند:

«بعد از مدتی مرحوم آقای قدوسی را به عنوان دادستان کل انقلاب معین فرمودند، ایشان هم رفته بود بعضی از مسائل را به صورت کلی از امام پرسیده بود، یک نمونه از آن را که من دیدم ۱۱ مسئله بود در ارتباط با بعضی از جرم‌های قضایی که حکم فلان جرم و فلان جرم چیست و امام به طور کلی به آن جواب داده بودند و بعد آقای قدوسی همان صفحه کاغذ را کپی گرفته بود و به دست قضات داده بودند که طبق آن عمل کنند، این پرسش و پاسخ‌ها خیلی کلی و متشابه بود، هر قاضی طبق برداشت و نظر خود به یک شکل حکم می‌کرد، قضات بسیار بی تجربه بودند، مثلاً یک پرونده را پیش من آوردند که قاضی زیر آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم، حالا برای چه اعدام! چه کسی اعدام؟! اینکه علت و دلیل حکم را بنویسد به جای خود، حتی اسم متهم را خوب به دست قضات خودش زیر آن امضا کرده بود، نوشت با این حکم می‌شود هر کس را گرفت اعدام کرد! خلاصه وضع قضایی به این شکل بود. افراد را تند تند می‌گرفتند و هر کسی را که می‌گرفتند، بعضی افراد را جرم‌یاب‌ها تطاهر ت و سر و صدا می‌کردند که اعدام باید گردد.»

ما در اینجا قصد نداریم به بررسی آن ایراد قضایی بپردازیم، سؤال در اینجاست که در زمانی که این انتقادات قضایی رخ داده و به قول آیت‌الله منتظری اوضاع به گونه‌ای بود که افراد را تند تند می‌گرفتند، چه کسی مسئول تعیین قضات کشور بوده است؟ این قضاتی را که به عقیده آیت‌الله منتظری کارشان با اشکال همراه بود، چه کسی نصب کرده بود؟

کلید ماجرا اینجاست که آیت‌الله منتظری در ابتدای همان عبارت و پیش از نقل قضیه عنوان می‌کند: «بعد از مدتی مرحوم آقای قدوسی را به عنوان دادستان کل انقلاب معین فرمودند» یعنی این اتفاقات و این ایراد قضایی و آن تندتند گرفتن‌ها پس از آمدن آقای قدوسی به دادستانی کل کشور رخ داده و به نگاهی به این نوشتار نقل کردیم، متوجه می‌شویم که در زمان دادستانی آقای قدوسی، آیت‌الله منتظری در تعیین و نصب قضات بود. پس در این زمان، آن قضاتی که تند تند افراد را می‌گرفتند، منصوب آیت‌الله منتظری بوده‌اند ولی آیت‌الله منتظری به گونه‌ای این انتقاد را مطرح می‌کند که در موضع یک طلبکار قرار می‌گیرد. دیگر اینکه اگر واقعاً آیت‌الله منتظری «هیچ» سمتی در این زمان در قوه قضائیه نداشت، چگونه است که برخی پرونده‌ها را به نزد وی می‌آورده‌اند و به وی گزارش می‌کرده‌اند. آیت‌الله منتظری در این عبارات آورده است: «قضات بسیار بی تجربه بودند، مثلاً یک پرونده را پیش من آوردند که قاضی زیر آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم، اعدام، حالا برای چه اعدام! چه کسی اعدام؟! اینکه علت و دلیل حکم را بنویسد به جای خود، حتی اسم متهم را نوشته بود، فقط خودش زیر آن امضا کرده بود»؛ در این عبارت، مشخص است که عده‌ای، برخی پرونده‌ها را به نزد آیت‌الله منتظری آورده و وی آنها را بررسی می‌کرده است. باید توجه داشت که قضات تعیین بسیار بی تجربه» را خود آیت‌الله منتظری تعیین می‌کرده‌است. بنابراین می‌توان اعتراضات وی در این فقره را نوعی طلبکاری از سیستم خودساخته تلقی کرد که وجاهت منطقی ندارد و غیرقابل قبول است.

امام خمینی در سالیان آغازین تأسیس نظام اسلامی

انتقاد قضاتی را به آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی واگذار کرد

